

ضرورت تصحیح مجدد مجموعه رسائل عزیزین محمد نسفی

احسان رئیسی*

چکیده

«مجموعه رسائل» عزیز نسفی از جمله مهم‌ترین آثار وی محسوب می‌شود که مشتمل بر بیست و دو رساله در موضوعات مختلف عرفانی است. بدان جهت که مجموعه رسائل نسفی در بین آثار وی از حیث سادگی، روانی و توانایی انتقال موضوعات عرفانی جایگاهی ویژه دارد، وجود متنی خالی از اشکال و منقح از این اثر بسیار مهم و ضروری است. این اثر پیش از این یک بار با عنوان «الانسان الکامل» به چاپ رسیده است اما با توجه بدان که در مراحل دوگانه تصحیح آن یعنی «تحقیق در اثر» و «تصحیح متن» کاستیهایی در روش وجود دارد، نظریات ناصواب، بدخوانیها، گزینشها و گزارشهای نادرست و کاستیهایی در متن ارائه شده راه یافته است. این مقاله در پی آن است که متن موجود از مجموعه رسائل نسفی را بر اساس دو مرحله تصحیح یعنی «تصحیح متن» و «تحقیق در اثر» از جهات گوناگون نقد، و ضرورت ارائه متنی منقح از این اثر را پیشنهاد کند.

کلیدواژه‌ها: عزیز نسفی، مجموعه رسائل، انسان کامل، تصحیح.

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۶/۲۳ تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۸/۱۹

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان / Ehsan.reisi@gmail.com

مقدمه

برای انجام تصحیح علمی، ضروری است که مصحح علاوه بر استفاده از دانشهای مختلفی که در تصحیح متن بدان نیاز دارد از شیوه‌ای دقیق و علمی برای کاربرست مؤثر معلومات خویش در فرآیند تصحیح بهره بگیرد. اگر مصحح از توانایی علمی کافی برخوردار باشد و شیوه‌ای صحیح در تصحیح متن انتخاب کند می‌توان اطمینان داشت که متن مصحح تا حد ممکن به متن مؤلف نزدیک است. منتقد حوزه تصحیح متن نیز ضروری است برای ارائه نقد علمی بدین موضوعات توجه کند.

تصحیح علمی مستلزم آن است که به دو بخش «تصحیح متن» و «تحقیق در اثر» تقسیم شود. منتقد نیز در نقد خود باید بدین دو مرحله توجه داشته باشد. این دو فرآیند بدین شرح‌اند:

۱. تصحیح متن: به فرآیند مقابله و گزینش صورت صحیح متن با توجه به شیوه تصحیح اطلاق می‌گردد و محصول آن به دست دادن متنی از اثر است که تا حد امکان به متن اصلی نزدیک باشد.

۲. تحقیق در اثر: عبارت است از پژوهشی که حول محور متن و با توجه به عناصر درون متنی و فرامتنی صورت می‌گیرد. تحقیق در متن معمولاً به نتایج زیر منجر می‌شود:

نگاشتن مقدمه در شرح حال نویسنده، معرفی و تحلیل آثار وی، تبیین جایگاه اثر در میان سایر آثار نویسنده و در میان دیگر آثاری که در زمینه موضوع آن نگاشته شده‌اند، بررسی و تحلیل اثر از وجوه گوناگون زبانی، بیانی و فکری و ...، نوشتن تعلیقات بر متن مصحح و تبیین موضوعات و مباحث اثر با توجه به ماهیت و اقتضای متن و گروه مخاطبان آن، تهیه فهرس مفید برای متن با توجه به ماهیت آن و گروه مخاطبان اثر.

تحقیق در اثر معمولاً در دو مرحله انجام می‌گیرد: ۱. پیش از اقدام به تصحیح به صورت مجمل و سطحی؛ ۲. در حین تصحیح به طور مبسوط و عمیق. بنابراین علاوه بر آن که «تحقیق در اثر» به نگاشتن مقدمه، تعلیقات و فهرس می‌انجامد، به

عنوان یکی از مهمترین ابزارها در حین انجام مقابله برای گزینش متن صحیح در اختیار مصحح قرار می‌گیرد.

یکی از مهمترین مراحل تصحیح «نسخه‌شناسی و فراهم آوردن نسخ در دسترس از اثر» است. این مرحله با توجه بدان که نوعی تحقیق درباره اثر محسوب می‌شود، در ذیل «تحقیق در اثر» جای می‌گیرد.

ناقد نیز مانند مصحح باید برای عرضه نقدی علمی به نکات بالا توجه کند. مجموعه رسائل عزیزین محمد نسفی از مهمترین و روان‌ترین آثار عرفانی فارسی است. این اثر حدود پنجاه سال پیش از این توسط ماریژان موله محقق فرانسوی تصحیح شده است. بر اساس آنچه در پی آمده، انجام تصحیحی مجدد از این اثر ضروری به نظر می‌رسد. بر همین مبنا تصحیح جدید مجموعه رسائل عزیز نسفی با استفاده از نسخ نویافته و اتخاذ شیوه مناسب به دست نگارنده در حال انجام است. این مقاله می‌کوشد که «مجموعه رسائل نسفی» را از جهات گوناگون بررسی کند، و با نقل نمونه‌هایی چند، اشکالات و ایرایش موله را باز نماید.

معرفی مجموعه رسائل عزیز نسفی

مجموعه رسائل نسفی در یک مقدمه و بیست رساله نگاشته شده است. نسفی خود در مقدمه مجموعه، این تعداد را بیست تعیین می‌کند (نسفی ۱۳۴۲: ۷۳) اما آن را در بیست و دو رساله نوشته است. این اختلاف بدان دلیل است که موضوع یکی از رساله‌ها (بیان عالم ملک و ملکوت و جبروت) در قالب سه رساله (رساله‌های یازدهم، دوازدهم و سیزدهم) بیان شده است. تقریر یک موضوع در سه رساله به دلیل تنگ بودن مجال یک رساله و اهمیت شرح و تفصیل آن است.^۱

مجموعه رسائل نسفی که در پاسخ به پرسشهای سالکان و اهل طریقت تألیف شده بدان جهت که به صورت خطابی، با زبان ساده و روان و با مثالها و تکرارهای متعدد نگاشته شده اقبال زیادی یافته و در گذر زمان نسخه‌های نسبتاً زیادی از آن کتابت شده است.

۱. نسفی در پایان رساله یازدهم و دوازدهم به این نکته اشاره کرده است. نک: نسفی، ۱۳۴۲: ۲۰۱، ۲۱۰.

به سبب آنکه مجموعه رسائل در اواخر عمر نسفی تصنیف شده در بین سایر آثار وی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. رساله چهارم در سال ۶۸۰ ق (نک: همان: ۱۳۲) یعنی همزمان با اتمام کتاب دیگرش با عنوان کشف الحقایق (نک: همو ۱۳۹۱، کشف الحقایق، ۴) نوشته شده است. بنابراین وی شانزده رساله دیگر و همچنین مقدمه مجموعه رسائل را بعد از ۶۸۰ ق نگاشته است. بدین جهت می‌توان این اثر را گزیده و چکیده آرا و دیدگاه‌های نسفی دانست.

مباحث مطرح شده در مجموعه رسائل را می‌توان در سه دسته تقسیم‌بندی کرد:

(۱) خداشناختی (۲) هستی‌شناختی (۳) انسان‌شناختی

نقد تصحیح پیشین

ماریژان موله برای تصحیح مجموعه رسائل نسفی، نسخه‌های زیادی از این اثر را فراهم آورد. کار او با توجه به شرایط و امکانات موجود در آن زمان، بسیار مهم بوده است، اما به دلایلی که بیان خواهد شد، تصحیح مجدد این مجموعه با ارزش لازم به نظر می‌رسد.

الف) تحقیق در اثر

۱. مجعول بودن عنوان مجموعه رسائل

ماریژان موله این اثر را با عنوان «مجموعه رسائل مشهور به کتاب الانسان الكامل» منتشر کرده است و این مجموعه تاکنون به همین عنوان شناخته شده است. چنان که پیش از این گفته شد یکی از تألیفات مستقل نسفی، بیست رساله و مقدمه آنهاست که به خواهش مریدان وی نگاشته شده است. نسفی نه در این اثر و نه در سایر آثار خود به نام «الانسان الكامل» اشاره نکرده بنا بر این بدیهی است که باید آن را همان مجموعه رسائل نامید. به علاوه شهرت مجموعه رسائل نسفی به «الانسان الكامل» هیچ‌گونه استناد تاریخی یا علمی ندارد چنان که مصحح خود در مقدمه آورده است:

نسخه‌های خطی [دیده شده]، به نوبه خود، به سه دسته منقسم می‌شوند، برحسب رساله‌هایی که شامل می‌باشند. ما این مجموعه‌ها را با نام‌های قراردادی کتاب الانسان

الکامل، منازل السائرین و مبدأ و معاد نام‌گذاری می‌کنیم. از میان این عنوان‌ها، عنوان اولین و سومین به یقین ساختگی می‌باشند. عنوان اول تنها در نسخه خطی وین (فلوگل ۱۴۵۲) وجود دارد. باری، پایان این نسخه خطی که اکنون موجود نیست، جای خود را به متنی داده است که چندان ربطی با پایان رساله بیست و دوم ندارد و املائی مغلوپ آن عدم اصالت آن را برملا می‌کند. این قسمت با عبارت «تمت الكتاب الانسان الكامل فی معرفته الوافر» پایان می‌یابد. این در واقع تقلیدی از عنوان اثر معروف عبدالکریم جیلی، *انسان الكامل فی معرفه الاواخر و الاوائل* است و به یقین از نسفی نیست (نسفی ۱۳۴۲: ۴۹-۵۰).

در سی نسخه خطی که برای تصحیح جدید از این متن تهیه شده نیز هیچ‌جا اشاره‌ای به عنوان *الانسان الكامل* نشده است.

این تسمیه خلاف واقع و ساختگی موجب شده بعضی از محققان در تحقیقات خود به خطا روند. برای مثال در کتاب «ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی» آمده است:

واضع اصطلاح «الانسان الكامل» ابن عربی است و او نخستین کسی است که در عرفان اسلامی این اصطلاح را وضع کرده و در کتب خود، از جمله در اولین فص کتاب نفیشتش *فصوص الحکم* به کار گرفته است. پس از وی، ظاهراً عزیزالدین نسفی، اولین نویسنده‌ای است در جهان اسلام که نام «الانسان الكامل» را بر مجموعه رسالات بیست و دوگانه‌اش که به زبان پارسی در عرفان اسلامی نوشته، نهاده است. بعد از نسفی، عبد‌الکریم جیلی، عنوان «الانسان الكامل» را برای کتاب ارزنده‌اش که به زبان تازی در عرفان اسلامی نگاشته، برگزیده است (جهانگیری ۱۳۶۱: ۴۴۱). عزیزالدین نسفی (قرن هفتم) که عارفی وحدت وجودی بوده، از اصطلاحات ابن عربی آگاهی کامل داشته و به احتمال قوی اصطلاح «الانسان الكامل» را از وی آموخته و به کار برده و در مجموعه‌ای از رسالاتش که آنها را *الانسان الكامل* نامیده به ذکر اوصاف انسان کامل پرداخته است (همان: ۵۹۵).

در این کتاب نظر صائب نیکلسون و اقبال لاهوری مبنی بر این که در میان آثار نسفی «الانسان الكامل» جایی ندارد نیز چنین نقد شده است:

رینلد نیکلسن ... خاورشناس معروف انگلیسی که مقالاتی در خصوص انسان کامل از نظر صوفیان نوشته، گویا به علت عدم اطلاع از آثار نسفی، جیلانی را نخستین نویسنده مستقل درباره انسان کامل انگاشته است ... مرحوم علامه محمد اقبال لاهوری نیز ... گویا دچار

این اشتباه شده است زیرا با این که از نسفی اسم برده، ولی از الانسان الكامل وی نامی به میان نیاورده است، در صورتی که به کتاب الانسان الكامل فی معرفه الأواخر و الأوائل جیلانی اشاره کرده است (همان: ۴۴۲).

موله دلیل انتخاب نام الانسان الكامل برای مجموعه رسائل نسفی را چنین توجیه کرده است:

هم در مقدمه مجموعه و هم در بسیاری از رساله‌ها، به راستی سخن از انسان کامل به میان آمده است. لاجرم این عنوان، بی‌ارتباط با مضمون و فحوای کتاب نیست. چون، از جانب دیگر، نسخه خطی وین نخستین نسخه تصنیف مورد نشر ماست که در فهرست توصیف شده، این عنوان خصلت سنتی یافته است ... ما به همین مناسبت آن را نگاه داشته‌ایم، زیرا این مجموعه مبنا و اصل چاپ ما را تشکیل می‌دهد (نسفی ۱۳۴۲: ۵۰).

آیا می‌توان بدون هیچ قرینه و دلیلی تنها با استناد به نسخه‌ای که بخشی از آن به تصریح موله «به یقین از نسفی نیست» مجموعه رسائل نسفی را «انسان کامل» نامید؟ بی‌شک باید درباره درستی این کار تردید کرد. خصلت سنتی که موله از آن نام می‌برد، بزرگ‌نمایی موضوع انسان کامل در میان سایر موضوعات و مفاهیم رساله‌ها و دیگر آثار نسفی است. در این زمینه چنان که موله خود می‌گوید، تحت تأثیر فریتس مایر چنین جایگاهی را برای انسان کامل در رساله‌های نسفی در نظر می‌گیرد. فریتس مایر بر آن است که:

کانون اصلی تفکر نسفی را همچنان که در نزد ابن عربی مشاهده می‌کنیم، تصور «انسان کامل» تشکیل می‌دهد که بر اساس آن انسان فراخوانده شده است تا از طریق تکامل خود دایره دنیای ظواهر را که از خداوند صادر شده است بار دیگر به خدا برگرداند^۲ (مایر ۱۳۸۸: ۱/۱۸۳).

گرچه موضوع انسان کامل در آثار نسفی مطرح شده و عزیز در این باره دیدگاه‌های تازه‌ای را به دست داده، ضروری است توجه شود که «انسان کامل» یکی از موضوعات مهمی است که در کنار موضوعات متنوع دیگر مطرح شده است که هر

۲. مایر در این مقاله دیدگاه‌های دیگری در باب نسفی بیان می‌کند که با ارکان منظومه فکری نسفی سازگار نیست. در مجال دیگری ضرورت دارد این دیدگاهها نقد و تحلیل شود.

یک از آن موضوعات خود در منظومه فکری عزیز اهمیت زیادی دارند و بخش معظمی از آثار نسفی را در بر می‌گیرند. بررسی عناوین و مباحث رساله‌ها و آثار نسفی بخوبی نشان می‌دهد که میزان توجه نسفی به انسان کامل نسبت به دیگر موضوعات چندان نیست که بتوان جایگاه «انسان کامل» را در آثار وی ویژه و برجسته دانست. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که نسفی برای مجموعه رسائل خود عنوانی برگزیده و هیچ شاهد و قرینه‌ای نیز وجود ندارد که به ما اجازه دهد این مجموعه را «انسان کامل» بنامیم.

۲. دخل و تصرف در مجموعه رسائل و گنجاندن رساله‌های دیگر در این اثر چنان که گفته شد مجموعه رسائل به بیست رساله‌ای اطلاق می‌شود که نسفی آنها را به طور مستقل نگاشته و مقدمه‌ای هم برای آن تألیف کرده است. در تصحیح موله علاوه بر بیست رساله مذکور رسائل دیگری نیز تحت عنوان رسائل اضافی به چاپ رسیده است. معلوم نیست چرا علاوه بر آن بیست رساله، رسائل اضافی دیگری نیز در ذیل یک عنوان فراهم آمده و انتشار یافته است؟

۳. تصحیح بدون تحقیق

در تصحیح موله بخشی با عنوان تعلیقات آمده است. در این بخش گزارش اختلاف نسخی ذکر شده که طولانی بوده‌اند و تفاوت زیادی با متن دارند. در واقع متن مصحح فاقد تعلیقات است. تنها بخشی که در متن چاپی آورده شده و صبغه تحقیق در متن دارد، معرفی نشانی آیات است که در قسمت حواشی و نسخه بدلها آورده شده است. در این بخش نیز خطاهایی به چشم می‌آید، برای مثال به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱. آیه شریفه «وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» (هود/۸۸) که پنج بار در متن تکرار شده ذیل احادیث آورده شده است (نک: نسفی ۱۳۴۲: ۵۳۸).

۲. حدیث مشهور^۳ ربّ أشعث اغبر ذی طمرین لا یؤبه به لو أقسم علی الله لأبره

۳. حدیث نبوی است و به صورتهای دیگر نیز روایت شده است: «رب أشعث أغبر ذی طمرین مدقع بالأبواب لو أقسم علی الله لأبره». نک: صدوق، ۱۳۷۶: ۳۸۶؛ همو، بی‌تا: ۴۰۰؛ طوسی، بی‌تا: ۴۲۹، ۷۸۸، ۸۶۷؛ فتال نیشابوری، بی‌تا: ۹۰/۲؛ طبرسی، بی‌تا: ۸۰؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۹/۱۲؛ مجلسی، بی‌تا: ۳۶/۶۹ و ۱۴۳/۷۲.

که در متون عرفانی مکرر به کار رفته و در مجموعه رسائل نیز دو بار آمده، در متن و فهرس به صورت ربّ اشعث اغبر ذی طمرین لو اقسام علی الله البره ثبت شده است (نک: همان: ۵۴۰).

ب) تصحیح متن

۱. شیوه تصحیح

از مهم‌ترین اصول تصحیح، اتخاذ شیوه صحیح و متناسب با نسخه‌های اثر است. در آن چه که موله به عنوان شیوه تصحیح در مقدمه آورده است تناقضهای فراوانی به چشم می‌خورد. برای مثال چند عبارت از مقدمه تصحیح مذکور در این باب نقل می‌شود:

متن چاپ شده همیشه تابع نسخه خطی واحدی نیست و در بسیاری از موارد نوعی سازش بین دو یا سه روایت وجود دارد، و تجدید و تکرار دقیق یکی از آنها در میان نیست (همان: ۴۹)

... نسخه خطی وین نخستین نسخه تصنیف مورد نشر ماست که در فهرست توصیف شده، ... این مجموعه مبنا و اصل چاپ ما را تشکیل می‌دهد (همان: ۵۰).

مع الوصف این متن [در رساله‌هایی که چند صورت تحریر دارند] معیار و نمونه‌اعلای مشترک بین دو (یا سه) روایت نیست، بلکه بیشتر نتیجه و محصل آنهاست (همان: ۵۴) هر کجا امکانی بوده است، اجزای حاصله از صورت روایت‌های مختلف را در متن باقی نهاده‌ایم، و آنها را به بخش ملحقات یا صورت‌های دوگانه مسلم محول نکرده‌ایم. اگر هم متنی که بدین ترتیب حاصل می‌شود، نمونه اولیه نگارش‌های مختلف یک رساله را به‌طور دقیق و جزء به جزء به وجود نمی‌آورد، ولی به صورت انشای کتاب را به دست بدهیم که نویسنده همیشه قسمتی از آن را آورده است (همان، ۵۹).

[در رساله بیستم] متن چاپی با کمال وفاداری متن یک نسخه خطی واحد یعنی نسخه V [نسخه ۱۷۶۷ ولی‌الدین] را تکثیر کرده است، و این که صورت‌های دیگر نسخه‌های خطی تنها در ملحقات ذکر شده، حتی اگر به نظر قابل ترجیح می‌آمده است (همان: ۶۰).

در شیوه‌ای که موله انتخاب کرده آنچه بیشتر نقش دارد و تأثیرگذار است ذوق و انتخاب مصحح است نه اصول و قواعدی که بر اساس آن مصحح نتایج علمی و قابل اعتماد به دست دهد. این تشویش در اتخاذ شیوه تصحیح مسلماً در شیوه انتخاب

نسخه‌های اساس، بدل و کمکی نیز وارد شده است چنان که در بسیاری موارد متن نسخه بدلها یا نسخه‌های کمکی (که در تصحیح از آنها استفاده شده) بر متن چاپ شده برتری دارد و مصادیق آن در بخش مشکلات متن ذکر خواهد شد.

۲. شیوه گزارش نسخه بدلها

نسخه بدلها طبق قراردادهایی که مصحح در مقدمه آورده گزارش شده است:

اما در مورد ملحقات و حواشی، از ذکر نسخه‌بدل‌های فرعی و درجه دوم چشم پوشیده‌ایم؛ از قبیل بودن یا نبودن «که» پس از فعلی که به معنی «گفتن» است، یا تناوب «بود» و «باشد» یا «گشتن» و «شدن». همچنین افتادگی‌هایی که زاده غفلت کاتبان است، یا خطاهای مشهود را نیز ذکر نکرده‌ایم. نسخه‌بدل‌هایی از یک نوع ذکر شده است؛ در مقابل، هنگامی که معرف و خصیصه یکی از سه نوع نگارش باشد، ذکر شده است. در برخی از موارد، آنجا که کاربرد فعل سوم شخص مفرد و سوم شخص جمع به یکسان ممکن باشد و آنجا که نسخه‌های مختلف یکی از این صورت‌ها را داشته باشند، این اختلاف را ذکر نکرده‌ایم. مطابق جمیع احتمالات، این اختلاف را می‌توان به کاتبان نسبت داد. هرکجا نسخه اصلی مثلا «شود» آورده است، آن را «شود» و بعضی «شوند» خوانده‌اند. تفاوت نمایان دیگری بدین شرح است. نسخه W و I همیشه عبارت «اضعف الضعفاء» و «خادم الفقراء» آورده‌اند، ولی در نسخه‌های دیگر «اضعف ضعفا» و «خادم فقراء» نوشته‌اند (همانجا).

در باب این شیوه گزارش نسخه بدلها چند نکته قابل تأمل است:

الف) اصول علمی در تصحیح متن ایجاب می‌کند که نسخه‌هایی که به تعبیر موله فرعی و درجه دو هستند در تصحیح به کار گرفته نشود.

ب) مهم‌ترین فایده گزارش نسخه بدلها آن است که صورت نسخه‌های استفاده شده در تصحیح به طور کامل و دقیق در اختیار مخاطب متن قرار گیرد؛ یعنی نسخه‌ها به گونه‌ای گزارش شوند که با یک فرآیند معکوس و تلفیق اجزای گزارش بتوان به متن کامل آنها پی برد. علاوه بر آن، گزارش نسخه بدلها فواید مهم دیگری نیز برای مخاطبان متن به همراه دارد که بسیاری از آنها جز با گزارش دقیق نسخه‌ها حاصل نمی‌شود. از جمله این فواید می‌توان بدین موارد اشاره کرد: تبارشناسی نسخ، شناسایی گونه‌های زبان، سبک‌شناسی دوره‌های مختلف کتابت، شناسایی بنیادهای

ایدئولوژیک کاتبان، دوره تاریخی و مکان جغرافیایی آنها و
 نکته دیگر در باب گزارش نسخه بدلها آن است که مصحح محترم در بسیاری از موارد به قراردادهای خود در باب شیوه گزارش نسخه بدلها نیز پایبند نبوده است.
 (ج) ارزیابی موله از نسخه I (نسخه شماره ۱۳۸۱ کتابخانه علی پاشا) دقیق نیست. در نسخه مذکور فقط در مقدمه و رساله‌های اول و دوم عبارت «اضعف الضعفا و خادم الفقرا» آمده و در سایر رساله‌ها به جای آن «اضعف ضعفا و خادم فقرا» نوشته شده است، اما موله بیان کرده که در تمام رساله‌های این نسخه، عبارت مذکور به صورت «اضعف الضعفا و خادم الفقرا» آمده است. این بدان معنی است که این نسخه - که در موارد بسیاری مشکلات متن را برطرف می‌سازد و تنها نسخه‌ای است که بیست و دو رساله را به صورت کامل دارد - توسط موله به طور کامل و دقیق بررسی یا استفاده نشده است.

۳. مشکلات متن

متن تصحیح شده را از دو دیدگاه می‌توان نقد کرد:
 الف) نقد متن بر اساس نسخ نویافته یا نسخه‌هایی که در تصحیح پیشین استفاده نشده‌اند.

ب) نقد متن با توجه نسخی که مصحح در اختیار داشته است.
 بنابراین مشکلات متن مصحح موله را می‌توان در چهار دسته تقسیم بندی کرد:
 گروه الف: کاستیها؛

بدخوانی؛ گزینش نادرست؛ اشتباه در گزارش نسخه بدلها.	}	گروه ب
--	---	--------

اگرچه بیشتر نسخه‌هایی که در اختیار موله بوده برای تصحیح جدید فراهم آمده است اما با توجه به این که موله در معرفی نسخ و ثبت نسخه بدلها از شیوه مضبوط و دقیقی استفاده نکرده، می‌توان فرض کرد که بخش عمده مشکلات متن مصحح

موله به نبودن نسخ معتبر بازمی‌گردد. بنابراین در بررسی کاستیهای متن از نسخ موجود استفاده شده و صورت صحیح متن بر اساس نسخ مذکور و نه بر مبنای حدس و گمان ارائه شده است. صورت صحیح در گروه با علامت «صح» آمده است.

در گروه دوم تنها به ذکر «بدخوانی‌ها، گزینشهای نادرست و اشتباه در گزارش نسخه» مربوط به نسخه ۲۸۰۲ کتابخانه علی‌پاشا اکتفا شده که از نظر موله متن آن بسیار صحیح است (نسفی ۱۳۴۲: ۵۱).

آنچه در پی خواهد آمد تنها بخشی از مهم‌ترین کاستی‌ها، بدخوانی‌ها، گزینشهای ناصواب و گزارشهای اشتباه است؛ بنابراین از خطاهای مطبعی، مشکلات صفحه‌آرایی و ... که نسبتاً زیاد هم هستند، سخنی نرفته است.

کاستی‌ها

این بخش مشتمل است بر گونه‌های مختلف کاستی، ناتمامی و ابهام که در متن مصحح راه یافته است.

— اگر چه تمام رساله‌های این اثر با «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز می‌شود مقدمه آن در تصحیح موله «بسم الله الرحمن الرحيم» ندارد!

• بدان که مقصد و مقصود سالکان کمال خود است. و بعضی گفته‌اند که خدای است رونده به مقصد، و بعضی گفته‌اند که روح سالک است، و بعضی گفته‌اند که عقل سالک است، و بعضی گفته‌اند که نور الله است. و این ضعیف می‌گوید که رونده باطن سالک است (همان: ۱۴۲).

[صح: بدان که مقصد و مقصود سالکان کمال خود است و بعضی گفته‌اند خدا است. و رونده به مقصد بعضی گفته‌اند که روح سالک است و بعضی گفته‌اند که عقل سالک است و بعضی گفته‌اند که نور الله است. و این ضعیف می‌گوید که رونده باطن سالک است.]

توضیح: در متن مصحح موله خدا رونده به مقصد خوانده شده که اشتباه آشکار است. نسفی می‌گوید که از نظر بعضی کمال سالک و از نظر برخی خدا مقصد و مقصود سالک است.

• این‌ها هریک به مرتبه‌ئی از مراتب انسانی مخصوص‌اند، و سالک چون به آن مرتبه نرسد، امکان ندارد که چیزی که به آن مرتبه مخصوص است خود ظاهر نشود [صح: بشود]، و اگر به آن مرتبه برسد، امکان ندارد که [صح: - امکان ندارد که] اگر خواهد و اگر نخواهد، و اگر کسی گوید و اگر کسی نگوید، چیزی که به آن مرتبه مخصوص است، خود ظاهر شود (همان: ۱۳۸).

توضیح: ترکیب و توالی چند فعل مثبت و منفی موجب شده است که تصحیح منقحی صورت نگیرد و عبارات متن مشوش شود. معنای مستقیم عبارات پایانی بند بدین شرح است: اگر سالک به آن مرتبه نرسد امکان ندارد که چیزی از آن مرتبه در وی ظاهر شود و اگر بدان مرتبه برسد بی اختیار وی آن چیزها ظاهر می‌شود.

• پس خدای تعالی تبدیل حسنه به سیئه و تبدیل سیئه به حسنه می‌کند، و این هر دو از جهت عزت [صح: عزیمت] و نیت رونده می‌کند (همان: ۱۵۲).

• و هر چیز که در عالم جبروت پوشیده و مجمل بودند، جمله در عالم ملک و ملکوت ظاهر شدند، و مفصل گشتند، و از عالم اجمال به عالم تفصیل آمدند، و از مرتبه ذات به مرتبه صفات [صح: مرتبه وجه] رسیدند (همان، ۱۹۶).

توضیح: نسفی معتقد است که هرچیز که در عالم است سه مرتبه دارد: ذات، نفس و وجه. در مرتبه ذات، صفات هر چیز یعنی قابلیت و استعداد آن چیز به صورت بالقوه و مکنون موجود است. این صفات به واسطه افعال آن چیز که مرتبه نفس نامیده می‌شود به صورت اسماء که بالفعل و آشکارند درمی‌آیند. (نک: نسفی، ۱۳۵۲: ۱۷۸؛ همو، ۱۳۴۲: ۲۸۲؛ همو، ۱۳۹۱، کشف الحقایق، ۵۹-۶۰) بر این اساس مرتبه ذات، همان مرتبه صفات است. علاوه بر این استدلال، در عبارات بعد از این بخش آمده است:

هر چیز که در نطفه پوشیده و مجمل بودند، آن جمله در جسم و روح ظاهر شدند و مفصل گشتند و از عالم اجمال به عالم تفصیل آمدند، و از مرتبه ذات به مرتبه وجه رسیدند (نسفی، ۱۳۴۲: ۱۹۶).

۴. برای تفصیل در این باب، نک: رئیسی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۶-۱۰۹.

- اکنون بدان که اگر نطفه را ذات و [صح: - و] جسم و روح گویی، و جسم و روح را وجه نطفه خوانی، راست بود؛ و اگر نطفه را کتاب مجمل گویی، و جسم و روح را کتاب مفصل خوانی، هم راست بود (همان: ۱۹۷).
- اکنون بدان که جبروت ذات این وجود است، و ملک و ملکوت وجه این وجود، و هردو مرتبه [صح: + نفس] این وجود است (همان: ۱۹۷).

توضیح: نسفی رابطه ذات و وجه و نفس را این گونه بیان می‌کند:

بدان که تخم گندم چون در زمین انداختند، آن تخم ذات درخت گندم است. و چون درخت گندم از عالم اجمال به عالم تفصیل آید و به نهایت خود رسد، آن نهایت درخت گندم وجه درخت گندم است؛ و مجموع هردو مرتبه نفس درخت گندم است؛ پس درخت گندم را سه مرتبه آمد، مرتبه ذات و مرتبه وجه و مرتبه نفس (همان: ۲۸۹).

- ای درویش، ماهیت گرگ صفتی [صح: صفاتی] دارد، و ماهیت گوسفند صفتی [صح: صفاتی] دارد، و صفات و ماهیات [صح: صفات ماهیات] هرگز دیگرگون نشود و مبدل نگردد. ... و این سخن تو را جز به مثالی معلوم نشوند [صح: نشود]. بدان که آزار رسانیدن و درندگی کردن و بی‌امنی از وی صفات ماهیت گرگ است، و این صفات هرگز دیگرگون نشوند و مبدل نگردند؛ یعنی تا گرگ بود. چنین باشد... و گرگ صفاتی دیگر دارد، و گوسفند هم صفاتی دیگر دارد، و آن صفات دیگرگون می‌شوند و مبدل می‌گردند. آن صفات که [صح: نه] صفات ماهیت گرگ و گوسفند است، آن صفات بعضی صفات نفس و بعضی صفات جسم گرگ و گوسفند است (همان: ۲۰۶).

توضیح: نسفی صفات را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱. صفات ماهیت که غیر قابل تغییر است؛
 ۲. صفات نفس که قابل تغییر است؛
 ۳. صفات جسم که قابل تغییر است.
- ای درویش، [صح: + عقل صورتی دارد در عالم غیب، خدای - تعالی - زبان را بر صورت] عقل آفریده است از جهت آن که عقل گویا است، و زبان هم

گویا است، عقل معلّم است، و زبان هم معلّم است؛ و عقل رسول خدای است، و زبان رسول عقل است... (همان: ۲۴۶)

• جمله؟؟ [صح: در] حرکات اند، و حرکت شوقی دارند، خود را می طلبند (همان: ۲۴۷)

• این نور می خواست که جمال خود را ببیند، و صفات و اسامی و افعال خود را مشاهده کند. تجلی کرد و به صفت فعل ملتبس شد، و از ظاهر به باطن [صح: از باطن به ظاهر]، و از غیب به شهادت، و از وحدت به کثرت آمد، و جمال خود را بدید، و صفات و اسامی و افعال خود را مشاهده کرد (همان: ۲۶۸)

• از جهت آن که هر چیز که در بیخ و شاخ [صح: ساق] درخت باشد، البته بر شاخ های درخت آن ظاهر شود، و امکان ندارد که چیزی که در بیخ و ساق درخت نباشد، بر شاخ های درخت ظاهر شود (همان: ۲۸۰، ۲۸۱)

• ای درویش، موایید آبا و امّهات اند [صح: موایید تجلیات آبا و امّهاتند]، و تجلیات آبا و امّهات نهایت ندارند و با آن که نهایت ندارند، مکرر نیستند (همان: ۲۸۹)

• تا مادام که به درخت عقل نزدیک نشده بودند، مکلف نبودند، و حلال و حرام بر ایشان پیدا نیامده بودند، و مأمور و منتهی [صح: منهی] نگشته بودند، و بازخواست و درخواست نبود (همان: ۳۰۵)

بدخوانی^۵

در این بخش به مواضعی اشاره می شود که نسخه خطی به درستی خوانده نشده است. این گونه خطاها به دو دسته تقسیم می شوند:

۱. خطاهایی که در خواندن یکی از نسخه ها (۲۸۰۲ علی پاشا) اتفاق افتاده است.
۲. خطاهایی که از شکل ظاهری آن می توان به بدخوانی راه یافته در آن پی برد. ولی بدان جهت که موله همه نسخ را گزارش نکرده، صورت اصلی نسخه در دست نیست.

۵. تصاویر این بخش به تمامی از نسخه ۲۸۰۲ کتابخانه علی پاشا اخذ شده است.

بدخوانیهای متن تصحیح شده بدین شرح است:

• ای درویش، دعوت انبیا بیش ازین نیست باقی تربیت اولیاست: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» دعوت انبیا رحمت عالم [صح: عام] است؛ «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» و تربیت اولیا خاص است، از بهر آنکه انبیا واصفان اند [صح: واضعان اند] و اولیا کاشفان اند (همان: ۷۶).

توضیح: در حاشیه نسخه ۲۸۰۲ واصفان به واضعان تصحیح شده است. در تصحیح موله نه تنها «واضعان» گزینش نشده بلکه وجود کلمه «واضعان» نیز گزارش نشده است.



تشریح و تبیین «واضع بودن انبیا» و «کاشف بودن اولیا» در دو موضع در بیان التنزیل آمده است:

اکنون بدان که در شریعت، نبی واضع است و ولی، کاشف است. یعنی انبیا به وضع فرائض و عبادات و به وضع سبیل و معاملات و به وضع حدود و واقعات مشغولند و به کشف حقایق نمی‌پردازند. پس اولیا، کاشفان حکمت نبی و مفسران کتاب و کلام نبینند. (نسفی ۱۳۹۱، بیان التنزیل، ۲۰۷) «بدان که عوام اهل وحدت می‌گویند که نبی منذر است و ولی هادی. و بعضی گفته‌اند که نبی واضع است و ولی کاشف. یعنی نبی وضع شریعت که میان حلال و حرام است می‌کند. و ولی کشف حقیقت که بیان توحید است، می‌کند (همان: ۲۱۲).

در «المصباح فی التصوف» نیز چنین آمده است:

انبیا محلّ وحی اند و معجزات، اولیا محلّ الهام اند و کرامات. انبیا واضعان گنج اند در طلسمات، اولیا مستخرجان گنج اند از طلسمات. انبیا واضعان اند، و اولیا رافعان اند. انبیا ساتران اند، اولیا کاشفان اند (حمویه ۱۳۶۲: ۱۳۷).

• هرکه طریق ریاضات و مجاهدات پیش گیرد با مرد دانا [صح: به امر دانا]، و

در صحبت دانا، ظاهر و باطن وی راست شود (نسفی ۱۳۴۲: ۱۲۰).

پیش‌گیر و با مردانا و در صحبت دانا

- و این سخن را کسی فهم‌کند و یا درآرد [صح: و باور دارد] که وقتی ازین معنی بویی به مشام او رسیده باشد (همان: ۱۵۶).

و این سخن کسی فهم‌کند و باور دارد که وقتی

- و معشوق گاهی به لطفش می‌نوازد و آن ساعت عاشق در بسط است، و گاهی به قهرش می‌گذارد [صح: می‌گذازد]، و آن ساعت عاشق در قبض است (همان: ۱۶۲).

بهرش می‌کند از او و عاشق در این حال

- آنچه زبده و [صح: - و] و خلاصه آن جوهر بود، بر سر آمد بر مثال زبده قند، و آنچه در وی [صح: دُردی] و کدورت آن جوهر بود، در بن نشست بر مثال در وی [صح: دُردی] قند. ... و از آن در وی [صح: دُردی] ظلمانی مراتب عالم اجسام پیدا آورد. ای درویش، این زبده نورانی آدم است، و این در وی [صح: دُردی] ظلمانی حواست (همان: ۱۱۳).
- نطفه دریای کلّ بود، از جهت آن‌که دریای صافی و ذرو [صح: دُرد] بود، و شامل محسوس و معقول بود. ... اکنون طبیعت خاصّ شد مر صافی و معقول را، و علقه خاصّ گشت مر ذروی [صح: دُردی] و محسوس را (همان: ۲۲۳).
- موله در تمام مواضعی که در نسخ «دُردی» آمده کلمه دیگری نهاده است و در متن مصحّح موله حتی یک بار کلمه «دُرد» یا «دُردی» ثبت نشده است.



و این سخن بغایت ظاهر است، و دوری حفافی [صح: در وی خفایی] نیست. اما چنین می‌دانم که تمام فهم نکردی، روشن‌تر ازین بگویم (همان: ۳۴۰).

توضیح: در رسالهٔ دوم همین جملات آمده است:

و این سخنی بغایت روشن و ظاهر است و در وی خفائی نیست، و دیگر بدان که هیچ شک نیست که ما وجود می‌یابیم (همان: ۱۰۱).

گزینش نادرست

بخشی از کاستیهای تصحیح موله به سبب انتخابهای نادرست وی است. بر اساس آنچه پیش از این گفته شد، بیشتر گزینش‌های نادرست که در این بخش ذکر می‌شود بر اساس متن نسخهٔ ۲۸۰۲ علی‌پاشا است.

• در خانقاه نه به روز و نه شب سخن بلند نکنند، و چیزی به آواز بلند نخوانند، و چون راه روند، سخت نروند، و کفش کوب نروند تا عزیزانی که در فکر و ذکر باشند، مشوش نشوند (همان: ۱۶۹).

[صح: در خانقاه نه به روز و نه شب سخن بلند نگویند و چیزی به آواز بلند نخوانند و آمد و شد آهسته کنند و کفش با کوب ندارند تا عزیزانی که در فکر و ذکر باشند مشوش نشوند.]

توضیح: ترکیب «کفش کوب» در متن دیگری دیده نشد. یکی از معانی کوب «میخ کفش» یا «گل کفش» است (نک: دهخدا، ذیل کوب) چنان که عطار گفته است: چون کنم قصد این سلوک شگرف کوب کفش از ستاره کنم (عطار ۱۳۸۴: ۴۷۲)

احتمالاً ندانستن این معنی «کوب» مصحح را به انتخابی دیگر واداشته است. ضمناً «کفش با کوب» در نسخه‌های کتابخانهٔ علی پاشا ش ۱۳۸۱، کتابخانه ملک

ش ۴۰۴۵، کتابخانه مجلس ش ۹۹۴/۱۳ - ط، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی ش 8013/13 و کتابخانه مجلس ش ۴۹۴۹ آمده است.

• و اگر یکی را دستار از سر برود، جمله دستارها از سر بردارند به طریق موافقت. و موافقت شیخ لازم است، و موافقت اصحاب کرم و مروت است. و اگر یکی را زحمتی باشد، و دستار از سر بردارد، و موافقت نکند، از وی بازخواست کنند (نسفی ۱۳۴۲: ۱۷۲).

[صح: و اگر یکی را دستار از سر برود جمله موافقت کنند و اگر یکی را زحمتی باشد و دستار از سر بردارد یا زحمتی نباشد و موافقت نکند از وی بازخواست نکنند که موافقت شیخ لازم است اما موافقت اصحاب لازم نیست، از مروت است.]
توضیح:

۱. انسجام منطقی مطالب بدین صورت حاصل می شود؛ یعنی عبارات «موافقت شیخ لازم است اما موافقت اصحاب لازم نیست، از مروت است» باید بعد از «صدور حکم درباره کسی که موافقت نمی کند» بیاید.
۲. «از وی بازخواست کنند» غلط آشکار است، این موضوع به ترتیب قرار گرفتن جملات هم مربوط نیست.
متن از نسخه ۲۸۰۲ است که در اختیار موله بوده است.

• و سالک چون به مرتبه عشق رسد، و به آتش عشق سوخته شود، و پاک و صافی و ساده و بی عشق [صح: بی نقش] گردد (همان: ۲۰۸).
متن نسخه ۲۸۰۲ انتخاب و گزارش نشده است.

سالک چون به مرتبه عشق رسد و به آتش عشق سوخته شود پاک و صافی و ساده و بی نقش گردد و پهل بر اهل حیرت مناسبت

گزارش نسخه بدلها

موله در مقدمه خود قراردادهایی برای شیوه گزارش نسخه بدلها وضع و معرفی

کرده است (همان: ۶۰) که در بسیاری از موارد آنها را رعایت نکرده است. در این بخش فقط معدودی از اشتباهات فراوان موله در گزارش نسخه بدلها بیان می‌شود:

- و بر هرکاری که عادت کنی، آن کار بت تو شود، و در میان اصحاب بت پرست باشی (همان: ۷۹).

متن ۲۸۰۲ (پرهیزکاری و کان) گزارش نشده است:

نکنی بی‌مروءه باشی و پرهیزکاری که عادت کنی آن کان بت
تو شود و در میان اصحاب بت پرست باشی ای درویش

- و دست در گردن یکدیگر آورند، و دست یکدیگر بوسه کنند، و هریک به سر سجاده خود روند و بنشینند، و هرچیز که از ایشان پرسند، جواب مختصر با فایده بگویند؛ و چیزی که نپرسند، نگویند... (همان: ۱۶۹).

متن نسخه ۲۸۰۲ گزارش نشده است:

بگویند و دست در گردن یکدیگر آورند و دست بوس یکدیگر بکنند

نتیجه گیری

بر اساس آنچه در این مقاله نشان داده شد، توجه به چند نکته ضروری است:

۱. بازنگری جدی در کارهایی که توسط غیر فارسی‌زبانان در حوزه زبان و ادبیات فارسی انجام شده است بسیار ضروری می‌نماید. این گونه آثار با توجه به این که مصححان آنها بر ظرائف زبانی و ویژگیهای فکری مؤلفان اشراف کافی نداشته‌اند، معمولاً خالی از ایرادات مهم نیستند.
۲. تصحیح روشمند مهم‌ترین عامل در ارائه متون به صورت متنقح و خالی از

اشکال است. اجزای مختلف تصحیح باید بر اساس زمان متن، زبان متن، موضوع اثر، نسخه‌های اثر، مؤلف اثر و گروه مخاطبان آن با روشی علمی و دقیق فراهم آید.

۳. تصحیح مجدد مجموعه رسائل عزیز نسفی برای ارائه متنی که تا حد امکان به تألیف عزیز نسفی نزدیک باشد، بر اساس روشی که در مقدمه گفته شد، بایسته است. بر این اساس تصحیح مجدد مجموعه رسائل عزیز نسفی با توجه به نسخ معتبر آن و شیوه متناسب با اقتضای نسخ از سالها پیش آغاز شده و توسط نگارنده در حال انجام است.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، التوحید، به کوشش هاشم حسینی طهرانی، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية فی قم المقدسة، بی تا.
- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، *أمالی*، با مقدمه و ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.
- جهانگیری، محسن، ۱۳۶۱، *محلّی الدین ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
- حمویه، سعدالدین، *المصباح فی التصوف*، مقدمه، تصحیح و تعلیق نجیب مایل هروی، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۶۲.
- رئیسی، احسان؛ میرباقری فرد، سیدعلی اصغر؛ محمدی فشارکی، محسن؛ آقاحسینی، حسین، ۱۳۹۲، «هستی و مراتب آن از دیدگاه عزیز نسفی»، ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء، سال پنجم، شماره هشتم، ۹۳-۱۲۰.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*، مقدمه صالح جعفری، نجف اشرف، المکتبه الحیدریه، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، *الأمالی*، قم: دارالتقافه، قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثه، بی تا.
- عطار نیشابوری، فریدالدین، *دیوان*، تصحیح تقی تفضلی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، *روضه الواعظین*، محقق: غلامحسین مجیدی، مجتبی فرجی، قم، دلیل ما، بی تا.

ضرورت تصحیح مجدد رسائل عزیزین محمد نسفی / ۲۴۵

- مایر، فریتس، ۱۳۸۸، سنگ بناهای معارف اسلامی (منتخبی از مقالات علوم اسلامی)، جلد اول (تصوف)، ترجمه مهرآفاق بایبوردی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مجلسی، شیخ محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: موسسه الوفا، بی تا.
- میرباقری فرد، سیدعلی اصغر، ۱۳۸۹، «عرفان عملی و نظری یا سنت اول و دوم عرفانی؟ (تأملی در مبانی تصوف و عرفان اسلامی)»، پژوهشهای ادب عرفانی (گوهر گویا)، صص ۶۵-۸۸.
- نسفی، عزیزین محمد، بیان التنزیل، تصحیح و تعلیق سیدعلی اصغر میرباقری فرد، تهران، سخن، ۱۳۹۱.
- نسفی، عزیزین محمد، زیادة الحقائق (به انضمام اشعة اللمعات جامی، سوانح غزالی و چند کتاب عرفانی دیگر)، تصحیح و مقابله حامد ربانی، تهران، گنجینه، ۱۳۵۲.
- نسفی، عزیزین محمد، مجموعه رسائل مشهور به الانسان الكامل، تصحیح ماریژان موله، انجمن ایران شناسی فرانسه در تهران، تهران، طهوری، ۱۳۴۲ / ۱۹۶۳.
- نسفی، عزیزین محمد، كشف الحقایق، شرح احوال، تحلیل آثار، تصحیح و تعلیق سیدعلی اصغر میرباقری فرد، تهران، سخن، ۱۳۹۱.
- نسخه شماره ۲۸۰۲ کتابخانه علی پاشا، کتابت: ۹۵۱ق.
- نسخه شماره ۱۳۸۱ کتابخانه علی پاشا، کتابت: ۱۰۱۵ق.
- نسخه شماره ۸۰۱۳ کتابخانه آیت الله مرعشی، کتابت: ۱۲۸۵ق.
- نسخه شماره ۹۹۴ط کتابخانه مجلس، کتابت: نیمه دوم سده سیزدهم.
- نسخه شماره ۴۰۴۵ کتابخانه ملک، کتابت: ۱۲۷۵ق.
- نسخه شماره ۴۹۴۹ کتابخانه مجلس، کتابت: ۱۳۱۴ق.

